

تکوین بخشی واگرایانه ترکیه در روابط ایران و جمهوری آذربایجان

احمد سلطانی نژاد*

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

رحیم سلامت‌آذر

استادیار دانشگاه پیام نور اردبیل

قاسم اصولی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۲/۱۱)

چکیده

تغییر ساختار نظام بین‌الملل و خلأ قدرت به وجود آمده پس از فروپاشی اتحاد شوروی، زمینه‌ساز حضور و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز شده است؛ به گونه‌ای که نقش‌آفرینی یک قدرت در منطقه با حساسیت و واکنش سایر قدرت‌ها روبه‌ور می‌شود. مناسبات ایران با جمهوری آذربایجان از این موضوع جدا نبوده و با واکنش سایر قدرت‌ها روبه‌ور شده است. یکی از عوامل اصلی ایجاد محدودیت در گسترش روابط ایران با جمهوری آذربایجان، هدف‌ها و منافع قدرت‌های تأثیرگذار فرامنطقه‌ای در منطقه قفقاز و نقش آن‌ها در مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان است. هدف اصلی این نوشتار تبیین نقش ترکیه در روابط ایران و جمهوری آذربایجان است. هم‌سویی هویتی ترکیه با جمهوری آذربایجان و تضاد هویتی این قدرت فرامنطقه‌ای با ایران، محدودیت روابط ایران و جمهوری آذربایجان را سبب شده است و به دلیل گسترش روزافزون روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه به نظر می‌رسد که این وضعیت تداوم یابد و نسبت به سال‌های قبل تغییر (بهبود روابط) ایجاد نشود. در این نوشتار از دیدگاه سازه‌نگاری و به روش تبیینی این فرضیه بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها

آمریکا، اسرائیل، امنیت، ایران، ترکیه، جمهوری آذربایجان، سازه‌نگاری.

مقدمه

جمهوری آذربایجان به دلیل انرژی، بازار مصرف داخلی، شمار جمعیت شیعه، موقعیت راهبردی و جهت‌گیری‌های سیاسی، زمینه را برای رقابت قدرت‌های دیگر مانند ترکیه و ایران در این کشور فراهم کرده است. رقابت این دو کشور در جمهوری آذربایجان محدودیت‌هایی را برای نفوذ یکدیگر فراهم می‌کند. براساس نظریهٔ سازه‌انگاری مبنی بر اینکه هنجارهای یکسان، هویت و اولویت‌های بازیگران را شکل می‌دهد و انتظار می‌رود تا بازیگران در موارد گوناگون رفتارهای یکسان از خود بروز دهند، تأکید ترکیه و جمهوری آذربایجان بر اصول و ارزش‌های مشترک مانند اصول مردم‌سالاری، رعایت حقوق بشر، اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، تهدید ناشی از ایران اسلامی، مسئلهٔ قره‌باغ، همکاری‌های اقتصادی - نظامی، نشان‌دهندهٔ یکسان‌بودن اصول، ارزش‌ها، ایده‌ها و هویت‌های دو طرف است. جمهوری آذربایجان به دلیل هویت یکسان، در کنش و سیاست‌گذاری نسبت به ایران، از ایده‌ها و هنجارهای ترکیه تأثیر می‌پذیرد. این امر سبب می‌شود تا رویکرد همکاری جویانه و هم‌صدایی را با ترکیه در رابطه با ایران به کار گیرد.

این نوشتار به دلیل استفاده از نظریهٔ سازه‌انگاری و آینده‌نگری در روابط ایران و جمهوری آذربایجان کاری نو است. هدف این نوشتار تبیین نقش ترکیه در روابط ایران و جمهوری اسلامی ایران است. برای دستیابی به این هدف پرسش اصلی که مطرح می‌شود این است چگونه ماهیت کانتی (دوستانه) روابط ترکیه با جمهوری آذربایجان، به تداوم و تشدید نگرش امنیتی ایران و جمهوری آذربایجان و آیندهٔ روابط آن‌ها شکل می‌دهد؟ پرسش‌های فرعی دیگری نیز در زیر این پرسش اصلی مطرح می‌شود که عبارتند از: ۱. ترکیه چه هدف‌ها و منافع را در قفقاز جنوبی دنبال می‌کند؟ ۲. چگونه ماهیت کانتی روابط ترکیه با جمهوری آذربایجان شکل گرفته است؟ این نوشتار برای پاسخ‌گویی به پرسش اصلی به چهار بخش تقسیم شده است: الف) هدف‌ها و منافع ترکیه در قفقاز؛ ب) حوزه‌های مورد هویت هم‌سو میان ترکیه و جمهوری آذربایجان؛ ج) چگونگی تأثیر این هویت هم‌سوی (کانتی) دو کشور بر ماهیت روابط ایران و جمهوری آذربایجان. در ادامه به چارچوب نظری اشاره می‌شود.

چارچوب نظری

از نظر سازه‌انگاری، واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی و نولیبرالیسم، مادی‌گرا هستند؛ به این معنا که بنیادی‌ترین واقعیت‌ها در مورد جامعه را سرشت و سازمان‌دهی نیروهای مادی می‌دانند و در برابر معناگرایان قرار می‌گیرند که بنیادی‌ترین واقعیت‌ها را سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی می‌دانند که به معنای توزیع انگاره‌ها و شناخت‌ها است. از نظر ونت این ساختارهای شناختی مشترک‌اند که به‌عنوان بستر مادی عمل می‌کنند و به آن‌ها برای کنش انسانی معنای لازم را

می دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۳۲۶). در واقع هدف اصلی سازه‌انگاری برقراری نوعی گفت‌وگو میان رویکرد عقلانیت‌گرا و تکوین‌گرا است و به هیچ‌وجه در پی گرفتن مشروعیت از رویکردهای جدید نیست (Neumann and Waever, 1997: 370). به نظر الکساندر ونت، ماهیت نظام می‌تواند سه حالت داشته باشد: فرهنگ‌هابزی، لاک‌ی و کانتی که به رفتار دولت‌ها ساختار می‌بخشد. نظام اقتدارگرایی که دولت‌های تشکیل‌دهنده‌اش به گونه‌ای که والتز توصیف می‌کند جامعه‌پذیر شده باشند (انتظار درگیری را درونی ساخته باشند (اقتدارگرایی هابزی)) تنها یکی از شکل‌های مختلف و ممکن است که اقتدارگرایی می‌تواند به خود بگیرد. ممکن است شکل‌های دیگری از اقتدارگرایی وجود داشته باشد که در آن‌ها دولت‌ها هرگاه بتوانند، برای همکاری باهم بکوشند (اقتدارگرایی لاک‌ی)، یا قائل به هماهنگی آشکار منافع خودشان باشند (اقتدارگرایی کانتی)، (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

به این ترتیب، این دولت‌ها هستند که ماهیت اقتدارگرایی بین‌المللی را تعیین می‌کنند؛ اما «آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند وابسته به این است که هویت‌ها و منافع آن‌ها چیستند و هویت‌ها و منافع نیز تغییر می‌کنند. این تغییر هویت هم به دولت‌ها و هم به هویت نظام بین‌الملل مربوط می‌شود. در نتیجه، آنچه اهمیت می‌یابد این است که هویت‌ها و منافع چگونه ساخته می‌شوند. برای فهم هویت‌ها و هنجارها نیز بررسی معانی بین‌الذهانی لازم است. در مجموع، سازه‌انگاران متعارف به سه دسته سازه‌انگاران نظام‌مند، سازه‌انگاران سطح واحد و سازه‌انگاران کل‌گرا تقسیم می‌شوند. در سازه‌انگاران نظام‌مند تأکید بر نقش ساختارهای غیرمادی، فرهنگی، قواعد، هنجارها و ساختارهای فکری در سطح نظام بین‌الملل بر روی دولت‌ها و شکل‌گرفتن هویت و منافع آن‌ها است. سازه‌انگاران سطح واحد نیز رابطه بین هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و حقوقی و قواعد حقوقی داخلی یا ملی و تأثیر آن بر هویت دولت‌ها را بررسی می‌کنند. سومین گروه، سازه‌انگاران کل‌گرا هستند که می‌خواهند میان این دو چشم‌انداز پل بزنند و بفهمند که عوامل تأثیرگذار غیرمادی (به شکل هنجاری، فرهنگی، ارزشی) بر رفتار دولت‌ها و نظام (در سطح بین‌المللی و در سطح داخلی)، کدام‌ها هستند» (کولایی و اصولی، ۱۳۹۱: ۷۶-۷۸).

از آنجا که از نظر سازه‌انگاری هویت‌های هم‌سو برخلاف هویت‌های متعارض زمینه‌ساز گسترش و تعمیق روابط است، استفاده از این منظر تحلیلی برای درک و نشان‌دادن هویت‌های هم‌سوی جمهوری آذربایجان و ترکیه و نیز هویت متعارض ایران با این کشورها، مفید و قابلیت تبیین‌کنندگی بالایی دارد. در ادامه به هدف‌ها و منافع ترکیه در قفقاز اشاره می‌شود:

هدف‌ها و منافع ترکیه در قفقاز

هدف‌ها و منافع ترکیه در تکوین بخشی^۱ نگرش مثبت این کشور به قفقاز و به تبع آن جمهوری آذربایجان نقش زیادی دارد. ترکیه هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی، کشور بسیار مهمی است و برای محاسبات آمریکا منطقه حائل راهبردی محسوب می‌شود. براساس نظر گراهام فولر، تحلیل‌گر پیشین سیا، ترکیه با اعتماد به نفس بی‌سابقه در حال برنامه‌ریزی در منطقه خاورمیانه و قفقاز است (Fuller, 2008: 78). عوامل متعددی برای حضور ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز مطرح شده است که در اینجا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تمایل بعضی گروه‌های داخلی ترکیه به آسیای مرکزی و قفقاز: به نظر گروه‌های داخلی، از آنجا که فروپاشی اتحاد شوروی سبب ظهور دولت‌های ترک‌تبار در آسیای مرکزی و قفقاز شده است، پس ترکیه می‌تواند با اتحاد این دولت‌ها، به یک قدرت مهم منطقه‌ای تبدیل شود. به عبارت دیگر ترکیه برای حفظ موقعیت و جایگاه خود در غرب، راهی جز اتحاد با دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز نخواهد داشت (نقدی‌نژاد و پورابراهیم، ۱۳۸۸: ۳۶)؛

۲. حمایت آمریکا، اسرائیل و بعضی نیروهای خارجی دیگر: ایالات متحده تلاش می‌کند تا برای منزوی کردن ایران و نیز مقابله با گسترش نفوذ چین و روسیه در این منطقه، از نفوذ ترکیه در این منطقه استفاده کند. نقدی‌نژاد در مقاله بررسی سیاست‌های ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز به نقل از باو و کواسیان به این نکته اشاره می‌کند که از نظر اروپایی‌ها نیز ترکیه می‌تواند، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به جامعه جهانی و به تعبیری گروه‌بندی غرب وارد کند و امنیت انتقال انرژی به اروپا را در این منطقه تأمین کند (Baev, 2008: 137). اسرائیل هم امیدوار است که با همکاری ترکیه و آمریکا، مانع گسترش اسلام‌گرایی تندرو در آسیای مرکزی و قفقاز شود و با ایجاد چالش‌هایی برای ایران در منطقه، از ایدئولوژی‌گرایی ایران در سیاست خارجی بکاهد (Der Ghokassian, 2008: 146)؛

۳. ضعف روسیه در سال‌های اولیه دهه ۱۹۹۰: ترکیه همواره به روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز به چشم رقیب نگاه می‌کند. به همین دلیل بود که نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز را در اوایل دهه ۱۹۹۰ شروع کرد و از اواسط دهه ۱۹۹۰ تلاش کرد تا در ساختارهای امنیتی این منطقه وارد شود (نقدی‌نژاد و پورابراهیم، ۱۳۸۸: ۳۷)؛

۴. تمایل بازیگران غیردولتی ترکیه: یکی دیگر از عوامل حضور ترکیه در آسیای مرکزی و

۱. در حالت تکوین‌گرایانه فرض بر این است که هنجارها، تعریف‌کننده هویت‌ها و هویت‌ها نیز تعریف‌کننده منافع هستند؛ بنابراین با درک چگونگی تأثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان چگونگی تعریف منافع و نیز منافع ملی را که اساس عملکرد سیاست خارجی یک کشور است، درک کرد.

قفقاز تمایل بازیگران غیردولتی درون ترکیه مانند بخش خصوصی اقتصاد ترکیه، بنیاد فتح‌الله گولن، رسانه‌های جمعی و لابی‌های قومی هستند. این گروه‌ها با هدف‌های گوناگون اقتصادی، آموزشی، اعتقادی و گرایش‌های قومی، موافق حضور ترکیه در آسیای مرکزی هستند (Onis, 2001: 49).

فروپاشی اتحاد شوروی و فاصله‌گرفتن از مرزهای روسیه این امیدواری را برای ترکیه به‌وجود آورد که با استقلال عمل بیشتر در سیاست خارجی بتواند با ایجاد پیوند با میان‌جمهوری‌های ترک‌زبان نواستقلال، در جهان ترک یکپارچگی به‌وجود آورد. در این دوره، سیاست انزوای ترکیه که براساس شعار «صلح در خانه، صلح در جهان» از زمان مصطفی کمال بنا گذاشته شده بود، جای خود را به یک سیاست خارجی پویا داد (Gultekin, 2009: 1-8). در زمان تورگوت اوزال، حرکت سیاست خارجی ترکیه به‌سوی تجدید جایگاه فرهنگی، سیاسی و تمدن‌امپراتوری عثمانی پیش رفت (Murinson, 2008: 21). منطقه مورد نظر رهبران ترکیه از دریای آدریاتیک تا دریای سیاه و بالکان امتداد داشت و شامل جمهوری آذربایجان، قزاقستان و سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی چون ترکمنستان، ازبکستان و قرقیزستان، حتی تاتارستان روسیه می‌شد و تا قبرس و یونان می‌رسید. ترکیه انتظار داشت تا با نفوذ حکومت غیردینی در میان این جمهوری‌ها یک پیوند راهبردی محکم ایجاد کند. افزون بر این، بهره‌مندی اقتصادی نیز از این منطقه دست پیدا کند (De Pauw, 1996: 16). این هجوم اولیه به آسیای مرکزی به چندین دلیل نتیجه‌های پیچیده‌ای را به‌دنبال داشت:

اول اینکه ترکیه امکانات مالی و منابع لازم را برای ایفای نقش مهم اقتصادی و سیاسی در منطقه را نداشت. همچنین برآورد آنکارا از منافع به‌دست‌آمده از فعالیت در آسیای مرکزی غیرواقعی بود. دوم، مدل ترکیه با تأکیدهای خود بر مردم‌سالاری و ایجاد اقتصاد بازاری باثبات، به‌وسیله رهبران اقتدارگرای منطقه مورد استقبال قرار نگرفت؛ سوم، مقام‌های ترکی در آغاز نسبت به روابط با کشورهای آسیای مرکزی، نگرش رئیس‌وارانه (برادر بزرگ‌تر)، داشتند؛ این مسئله مورد پذیرش رهبران آسیای مرکزی که هفتاد سال تحت سلطه اتحاد شوروی بودند، قرار نگرفت. مقام‌های ترک همچنین فهم ضعیفی از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی کشورهای آسیای مرکزی داشتند. نفوذ روسیه در منطقه بسیار قوی‌تر و مستمرتر از آنچه که رهبران ترک پیش‌بینی می‌کردند بود. به همین دلایل ترکیه فهمید که توسعه نفوذش در آسیای مرکزی بسیار دشوار است. سرانجام یک نگرش واقع‌بینانه‌تر و عاقلانه‌تر همراه با چشم‌انداز گسترش روابط ترکیه در منطقه جایگزین شد. در سال‌های اخیر ترکیه بیشتر به تقویت روابطش با کشورهای غنی انرژی دریای خزر به‌ویژه ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و قزاقستان اقدام کرده است (Larrabee, 2011: 107).

ترکیه یکی از کشورهای فقیر از نظر منابع هیدروکربنی است، به همین دلیل سیاست خارجی این کشور بر اساس پیوند سیاست و انرژی، با وجود مناقشه‌های تاریخی اعراب و اسرائیل، تروریسم و بنیادگرایی اسلامی و مسئله کردها در حوزه خاورمیانه، با مشکلاتی روبه‌رو است؛ هرچند نیاز همسایگان عرب ترکیه به آب این کشور موجب حفظ توازن سیاست کشورهای خاورمیانه با آنکارا شده است (Berman, 2003)؛ اما سرانجام این چالش‌ها به توجه ویژه ترکیه به همسایگان شرقی خود در قفقاز و آسیای مرکزی منجر شده است. همراه با تغییر ساختار نظام بین‌الملل و کاهش قدرت آمریکا و تأثیرپذیری قدرت‌های درجه دو از آن (مانند ترکیه) (Iseri and Dilek, 2011: 42-46)، نهادهای سنتی سیاست خارجی ترکیه مانند تجربه عثمانی و میراث طولانی مدت آن، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی ترکیه و بنیادهای ایدئولوژیکی تعیین شده با رهبری آتاتورک، در تنظیم چشم‌انداز سیاست‌گذاران ترکیه نقش مهمی را بازی کرده است (Aydin, 2004: 11-45).

در حقیقت ترکیه درحالی که در پی ایجاد اثرگذاری قوی در داخل مناطق راهبردی خاورمیانه و اوراسیای مرکزی است؛ همچنین در پی بهترکردن موقعیتش در داخل جهان غرب به‌عنوان یک کشور با اهمیت است. ترکیه همچنین در پی استفاده از موقعیت مهم خود در محور شمال- جنوب است تا به یک قطب انرژی در منطقه تبدیل شود. این سیاست خارجی انرژی‌محور از چند جهت برتر است: اول و مهم‌تر از همه، هدف آنکارا پوشش تقاضای فزاینده اقتصاد درحال رشد ترکیه به نفت و گاز طبیعی است و بدین شکل مهار گسترش وابستگی کشور به انرژی است؛ دوم تمایل ترکیه برای به‌دست آوردن وزنی مهم در سیاست‌های انرژی اوراسیایی است؛ به‌گونه‌ای که موقعیت کشور را از دیدگاه واشنگتن و اتحادیه اروپا افزایش دهد (Iseri and Dilek, 2011: 42-46). آنکارا همچنین در این دهه به‌عنوان یک ثبات‌دهنده در مناطقی که برای اروپا اهمیت راهبردی دارد، مانند مناطق بالکان و دریای سیاه عمل کرده است (Alessandri, 2010: 89-90). همچنان‌که این کشور درحال پدیدارشدن به‌عنوان مهم‌ترین مسیر انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز است؛ هدفش تبدیل شدن به مرکز ثقل ارتباطی، میان تولیدهای نفت و گاز منطقه و بازارهای اروپا است (Larrabee, 2011: 107). به‌شکل کلی هدف‌های ترکیه در منطقه قفقاز را می‌توان اینگونه برشمرد:

- گسترش نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز و یافتن جایگاهی مناسب در منطقه؛
- ارائه الگوی حکومت غیرمذهبی، به‌عنوان تنها نظام حکومتی مطلوب برای جانشینی نظام کمونیستی در منطقه؛

- به کارگیری سیاست‌های قوم‌گرایانه و تشکیل اتحاد بزرگ، میان ۲۰۰ میلیون ترک (از آسیای مرکزی تا انتهای شبه جزیره بالکان)؛
- ایفای نقش پل ارتباطی بین غرب و منطقه؛
- جلوگیری از شکست جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان؛
- جلوگیری از گسترش بنیادگرایی اسلامی و تفکر انقلابی در منطقه؛
- ارائه کمک‌های اقتصادی، مالی و فنی در جهت نفوذ در منطقه (کرمی، ۱۳۸۹: ۲۷۴). در ادامه به حوزه‌های همکاری موجد هویت کانتی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان می‌پردازیم:

حوزه‌های همکاری موجد هویت کانتی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان

الف) حوزه سیاست

از عوامل ایجادکننده هویت کانتی و دوستانه ترکیه و جمهوری آذربایجان حوزه سیاست است. حکومت‌ها در باکو و آنکارا ریشه در سنت‌های سیاسی مشابه دارند. برخلاف ایران که از سال ۱۹۷۹ ساختار سیاسی جمهوری اسلامی دارد؛ هردو کشور در ربع اول قرن بیستم به‌عنوان جمهوری‌های غیردینی شکل گرفتند. در مقایسه با ایران هردو کشور با غرب پیوند خورده‌اند. ترکیه از اعضای مهم ناتو است و در پی عضویت در اتحادیه اروپاست. جمهوری آذربایجان نیز اگرچه در سیاست اعلامی خود در پی واردشدن در ساختارهای اروپا-آتلانتیک نیست؛ ولی از شریک‌های نزدیک اقتصادی و سیاسی جهان غرب محسوب می‌شود. ترکیه تحت حکومت حزب عدالت و توسعه به یک بازیگر مهم منطقه‌ای تبدیل شده و هدف‌های سیاست خارجی ایده‌آلی دارد که برحسب آیین عمق راهبردی شکل گرفته است (Zasztowt, 2012: 1-9).

در آیین سیاست خارجی داوود اوغلو اشاره شده است که موقعیت جمهوری آذربایجان در شکل‌گیری سیاست خارجی ترکیه نسبت به مناطق آسیای غربی، آسیای مرکزی (به‌عنوان دروازه ورودی ترکیه)، دریای خزر، منطقه قفقاز و همچنین حفظ انسجام داخلی این کشور بسیار مهم است (Davuto lu 2009: 119). داوود اوغلو جمهوری آذربایجان را بخشی از قفقاز توصیف می‌کند و این منطقه را نقطه انتقالی جنوب-شمال اوراسیا و منطقه حائل در برابر تهدیدهای روسیه می‌داند. همچنین جمهوری آذربایجان را متحد مهم در تمام قفقاز به‌ویژه در قفقاز جنوبی مطرح می‌کند و بر این باور است تا زمانی که جمهوری آذربایجان به موقعیت قدرتمند منطقه‌ای در قفقاز دست پیدا نکند؛ ترکیه نمی‌تواند حوزه نفوذ خود را در منطقه دریای خزر افزایش دهد. او اشاره می‌کند که اشغال بخشی از سرزمین جمهوری آذربایجان در نتیجه جنگ ارمنستان-آذربایجان بزرگ‌ترین باخت راهبردی ترکیه است (Aliyev, 2012: 34).

روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان برخلاف ایران، روند روبه‌گسترشی داشته است. در ۱۶ اوت ۲۰۱۰، جمهوری آذربایجان و ترکیه موافقت‌نامه مشارکت راهبردی و کمک‌های دوجانبه امضا کردند که شامل همکاری در اقتصاد، امنیت و مسائل نظامی است. بنابراین موافقت‌نامه در صورت مواجهه با هرگونه حمله و تجاوز، جمهوری آذربایجان و ترکیه از یکدیگر حمایت خواهند کرد. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۲ دو دولت موافقت‌نامه‌ای را با عنوان شورای همکاری راهبردی ترکیه و جمهوری آذربایجان در سطوح بالا امضا کردند که شامل حوزه‌های ارتباطات، سیاست اجتماعی و خانوادگی است. این موافقت در رابطه با طرح ناباکو بسیار اهمیت دارد. قرار است براساس این طرح فاز دوم شاه‌دینیز در سال ۲۰۱۶ از راه ترکیه به اروپای شرقی انتقال یابد (Efe, 2012: 63). این درحالی است که ایران نسبت به جمهوری آذربایجان بیشتر نگرش سیاسی و امنیتی دارد و در میان شریک‌های اصلی این کشور جایگاهی ندارد.

محور تهران-مسکو-ایروان نیز یکی دیگر از عوامل سیاسی تأثیرگذار بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان است. باکو پیوندهای سیاسی و نظامی که میان این مثلث شکل گرفته است را با نگرانی می‌نگرد. تهران نیز از محور شکل‌گرفته باکو-آنکارا-تل‌آویو نگران است. بنابراین دو کشور، عضو دو گروه‌بندی رقیب درحال ظهور در منطقه هستند. همین مسئله، افق روابط آنها را تیره می‌کند (کولایی و اصولی، ۱۳۹۱: ۸۷-۸۵). در واقع این دسته‌بندی‌های درحال ظهور به دلیل هویت‌های مشترک ناشی از ارزش‌های یکسان درون گروه‌بندی است و کشمکش میان گروه‌بندی نیز ناشی از هویت‌های متضاد دولت‌های تشکیل‌دهنده آنها است. ایران و جمهوری آذربایجان به دلیل هویت‌های متفاوت خود، درک متفاوتی از روابط و نظر متفاوتی درباره چگونگی حل مشکلات خود دارند. ولی اشتراک‌های هویتی ترکیه و جمهوری آذربایجان رفتار آنها را هم‌سو کرده است و آنها در رابطه با نقش ایران در منطقه قفقاز جنوبی رویکرد سیاسی همکاری‌جویانه دارند. ایران و جمهوری آذربایجان به دلیل نبود هویت یکسان (تعریف دشمن از یکدیگر)، رویکرد سیاسی و امنیتی را به جای رویکرد اتحاد و ائتلاف نسبت بهم به کار گرفته‌اند. بنابراین جهت‌گیری‌های هم‌سوی ترکیه و جمهوری آذربایجان سبب هویت هم‌سوی دو کشور شده است (کولایی و اصولی، ۱۳۹۱: ۸۲).

ب) اقتصاد

مسائل اقتصادی مهم‌ترین محور رقابت ایران و ترکیه در جمهوری آذربایجان و همچنین موجد هویت کانتی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان است. «ترکیه و ایران به جمهوری آذربایجان به‌عنوان بازار دست‌نخورده‌ای برای سرمایه‌گذاری و تجارت می‌نگرند. شرکت‌های ترک در جمهوری آذربایجان از نظر تنوع و تعداد حوزه‌هایی که در آن فعالیت می‌کنند، بسیار جلوتر

هستند. ترکیه در زمینه نفت، ساختمان، بانکداری، بیمه و حمل و نقل در این کشور فعال است. اقتصادهای توسعه نیافته منطقه قفقاز با برخورداری از بازارهای دست نخورده و ذخایر نفت و گاز، فرصت و مکملی برای اقتصاد در حال رشد ترکیه هستند. همین مسئله بر اهمیت حضور ترکیه در منطقه می افزاید. جمهوری آذربایجان معادن غنی، فلزات کمیاب و مواد خام اولیه دارد. ترکیه با خرید مواد اولیه و استفاده از صنایع واسطه‌ای خود کالاهای قابل صدور به اروپا تولید می‌کند» (اباذری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷۱).

تحلیل روابط سرمایه‌ای جمهوری آذربایجان و ترکیه نیز نشان می‌دهد که فعالیت ترکیه در نظام اقتصاد بازاری، فرصت‌های زیادی را برای جمهوری آذربایجان برای ورود آزاد منابع سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی فراهم کرده است. همگرایی اقتصادی ملی جمهوری آذربایجان با اقتصاد جهانی، یعنی فعالیت در بازارهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی در کوتاه‌مدت تحقق یافته است. ترکیه نیز از پیش، زمان طولانی با نظام سرمایه‌داری و امور مالی جهان، روابط متقابل داشته است. فرصت مشارکت فعال جمهوری آذربایجان در بازار مالی جهان با انتخاب راهبرد به‌کارگیری منابع داخلی محقق شده است. نقش ترکیه در فرایند جذب سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد جمهوری آذربایجان در حال افزایش است. همچنین از نظر منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ترکیه، سرمایه‌گذاری در دولت‌های نزدیک عقلانی‌تر است و جمهوری آذربایجان با این منطق ترکیه منطبق است.

در زمینه سرمایه‌گذاری ترکیه در جمهوری آذربایجان می‌توان به چندین مسئله اشاره کرد: اول اینکه ترکیه حامی گسترش تأثیرگذاری جمهوری آذربایجان در آسیا و اروپا است؛ زیرا فارغ از افزایش منافع، فرصت‌های تولید و بازار داخلی برای جذب سرمایه‌گذاری، در راستای تضمین همگرایی اقتصادی منطقه‌ای ضروری است. از نظر منافع اقتصادی و راهبردی، منافع ترکیه و جمهوری آذربایجان در اروپا و جهان همسان است و این مسئله به ترغیب سرمایه‌گذاری‌ها و طرح‌های مشترک می‌انجامد. در واقع سرمایه‌گذاری ترکیه در جمهوری آذربایجان به معنای تضمین فعالیت ترکیه در بازار جهانی است. در حالت کلی، تحلیل پویایی سرمایه‌گذاری خارجی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان در مقایسه با ده سال گذشته، نشان می‌دهد که پیشرفت‌های زیادی داشته است. تعداد مؤسسه‌های ترکیه در حوزه‌های خدماتی، مالی، کشاورزی و صنایع جمهوری آذربایجان افزایش یافته است. فرایند روابط اقتصادی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان به صورت فزاینده در آینده نزدیک نیز تداوم خواهد داشت (Samadov, 2013: 221-226).

معامله‌های تجاری و اقتصادی جمهوری آذربایجان و ترکیه به صورت متقابل سودبخش و نشان‌دهنده حالت برد-برد برای هر دو کشور است. حجم تجارت دو کشور در سال ۲۰۱۰

حدود ۲/۵ میلیارد دلار بوده است و انتظار می‌رفت که باهدف دستیابی به ۱۰ میلیارد دلار در میان مدت به ۳ میلیارد دلار برسد. در ۵ ماه اول سال ۲۰۱۱ صادرات ترکیه به جمهوری آذربایجان حدود ۷۳۱ میلیون دلار و صادرات آذربایجان به ترکیه حدود ۶۶۷ میلیون دلار بوده است. حدود ۱۳۰۰ شرکت ترکیه‌ای در جمهوری آذربایجان و حدود ۱۰۰۰ شرکت آذربایجانی در ترکیه مشغول کار هستند. شرکت‌های ترکیه حدود ۶ میلیارد دلار در جمهوری آذربایجان سرمایه‌گذاری کرده‌اند. شرکت‌های جمهوری آذربایجان نیز حدود ۴ میلیارد دلار در ترکیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند (Bozkurt, 2011). این درحالی است که ایران در میان شریک‌های تجاری جمهوری آذربایجان جایگاهی ندارد. در واقع عامل اقتصادی به‌عنوان یکی از عوامل هم‌سوکننده هویت ترکیه و جمهوری آذربایجان (هویت کانتی)، فاصله‌گرفتن ایران از جمهوری آذربایجان را در پی داشته است. جدول‌های زیر نشان‌دهنده این مسئله است.

جدول ۱. مهم‌ترین شریک‌های صادراتی و وارداتی جمهوری آذربایجان (۲۰۱۵-۲۰۱۶)

ردیف	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مهم‌ترین شریک‌های صادراتی	ایتالیا	بریتانیا	آمریکا	اسرائیل	اندونزی	فرانسه	ترکیه
مهم‌ترین شریک‌های وارداتی	ترکیه	روسیه	آلمان	بریتانیا	آمریکا	ایتالیا	-

Source: Tradingeconomics, Available at: <http://www.tradingeconomics.com/azerbaijan/balance-of-trade>, (Accessed on: 17/9/2016).

نمودار ذیل ارزش واردات جمهوری آذربایجان از سایر کشورها را سال ۲۰۱۱ میلادی را نشان می‌دهد.



Source: Trademap, Available at: <http://www.trademap.org/>, (Accessed on: 1/2/2014).

ج) همکاری در حوزه انرژی

همکاری در حوزه انرژی نیز یکی دیگر از عوامل ایجادکننده هویت کانتی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان است. وجود ذخایر انرژی دریای خزر و نیاز انتقال این منابع به بازارهای جهانی، ترکیه را بر آن داشته است تا با تأکید بر اهمیت شبکه ارتباطات و تسهیلات بندری خود در دریای سیاه و مدیترانه، مسیرهای جایگزینی را به جای عبور این خطوط از ایران پیشنهاد کند که همه از خاک این کشور عبور می‌کنند. انتقال نفت و گاز منطقه از راه‌هایی غیر از ایران، ضمن کاهش نفوذ و فرصت رقیب‌های آنکارا، به ترکیه امکان می‌دهد تا هم از درآمدهای زیادی بهره‌مند شود و هم در حیات سیاسی و اقتصادی دولت‌های تازه تأسیس نقش تعیین‌کننده‌ای بیابد. مسیرهای باکو-تفلیس-جیحان و عشق‌آباد-باکو-تفلیس-آنکارا، مهم‌ترین خطوطی هستند که در مقابل مسیرهای پیشنهادی مرتبط با ایران، برای انتقال نفت و گاز کشورهای حوزه دریای خزر، از حمایت هم‌زمان ایالات متحده و ترکیه برخوردارند (هرزیک، ۱۳۷۵: ۲۳).

از زمانی که جمهوری آذربایجان به‌عنوان کشور بالقوه انتقال‌دهنده منابع شرق خزر شناخته شده است؛ اهمیت راهبردی‌اش برای ترکیه به‌دلیل تجارت و روابط سیاسی با آسیای مرکزی افزایش یافته است. گسترش فاز دوم میدان نفتی شاه‌دیز زمینۀ تبدیل شدن ترکیه به قطب انرژی را فراهم آورده است. خط لوله ناباکو که گاز دریای خزر و خاورمیانه را از راه ترکیه به اروپا وارد می‌کند در این رابطه قابل طرح است (Aliyev, 2012: 56). «هدف‌های ترکیه در مورد دسترسی به منابع انرژی در قفقاز و جمهوری آذربایجان از دو جهت قابل بررسی است: ۱. سرمایه‌گذاری برای اکتشاف و استخراج نفت و گاز؛ ۲. سرمایه‌گذاری در مسیر انتقال خطوط نفت و گاز. جمهوری آذربایجان به‌دلیل داشتن منابع عظیم نفت و گاز از این نظر مورد توجه ترکیه بوده است. سهم ترکیه در طرح قرارداد قرن ۶/۷۵ درصد، شاه‌دیز (Brown, 2002) ۹ درصد، کورداشی ۵ درصد و در موافقت‌نامه نفتی آراز الف و شرق دی (از نوامبر ۱۹۹۸ با هزینه پیش‌بینی شده ۹ میلیارد دلار) ۱۰ درصد است. این درحالی است که ایران از طرح قرارداد قرن حذف شد و سهم آن به یک شرکت آمریکایی واگذار شد و تنها از طرح شاه‌دیز که کل هزینه پیش‌بینی شده آن حدود ۴ میلیارد دلار است، ۱۰ درصد سهام به ایران اختصاص داده شده است» (اباذری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷۰).

ترکیه و جمهوری آذربایجان در رابطه با تأمین انرژی مورد نیاز بازارهای اروپایی از ذخایر خزر و آسیای مرکزی، درحال همکاری بایکدیگر هستند. در این رابطه می‌توان به خط لوله باکو-تفلیس-جیحان که حدود ۳۷ میلیون تن نفت خام را از دریای خزر به بندر جیحان ترکیه واقع در مدیترانه حمل می‌کند و همچنین خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم اشاره کرد که

زمینه همکاری دو کشور را فراهم می‌کند و حدود ۴/۹ میلیارد متر مکعب نفت را انتقال می‌دهد. در واقع جمهوری آذربایجان، ترکیه را شریکی راهبردی در راستای دستیابی به بازارهای غربی می‌داند. برای نمونه، قرار است تا دو طرح دیگر به نام‌های خط لوله ترکیه-یونان-ایتالیا^۱ و ترانس آدریاتیک^۲ از ترکیه عبور کند. همچنین جمهوری آذربایجان در پی دست‌یابی به بازارهای خاورمیانه از راه ترکیه است. مدیران شرکت‌های نفتی دولت جمهوری آذربایجان (محمداف معاون رئیس‌جمهور و علی‌اف مدیرکل بخش سرمایه‌گذاری) گفته‌اند که پژوهش‌های اولیه به وسیله مجلس برای شناسایی مصرف‌کنندگان بالقوه در خاورمیانه انجام شده است و از زمانی که ثبات در سوریه برقرار شود، فروش گاز طبیعی به مصرف‌کنندگان در خاورمیانه آغاز می‌شود. پروتکلی نیز با محتوای همکاری اقتصادی و صادرات نفت و گاز میان جمهوری آذربایجان و اردن بسته شده است (Bozkurt, 2011).

ترکیه به دنبال آن است که به خرید گاز از میدان گازی شاه دنیز ادامه دهد؛ زیرا هزینه پرداختی برای خرید گاز از این میدان نفتی حدود یک سوم هزینه پرداختی به روسیه است. سه عامل نیاز به مصرف داخلی و انتقال انرژی، تمایل به پایین نگه‌داشتن قیمت‌های داخلی و تلاش برای تبدیل شدن به قطب انرژی منطقه‌ای به جای یک کشور حمل‌ونقلی، در هدایت سیاست‌های ترکیه نقش‌آفرینی کرده‌اند. بعضی از سیاستگذاران ترکیه تلاش می‌کنند تا به جای داشتن نقش حمل‌ونقلی و کارکرد آن، بنابر اصول بازار و فعالیت‌های تجاری اروپا، از راه خرید گاز ارزان قیمت از مرزهای شرقی و بافروش آن با قیمت‌های بالاتر در مرزهای غربی به ایده تبدیل شدن به دومین گازپروم برسند. این مسئله با دو چالش روبه‌رو بوده است: اول اینکه دولت‌ها و شرکت‌های غربی برای به نتیجه رسیدن این طرح، به سرمایه‌گذاری در ترکیه تمایلی ندارند؛ زیرا تنها نقش انتقالی ترکیه با شرایط بازاری اروپا متناسب است؛ دوم اینکه این هدف ترکیه با تصمیم روسیه مبنی بر پیشنهاد قیمت‌های بالاتر در مقایسه با قیمت‌های پیشین به تولیدکنندگان دریای خزر (باهدف تضعیف شانس ترکیه برای تبدیل شدن به مسیر اصلی انتقال انرژی) خنثی شده است (Aliyev, 2012: 57).

«در زمینه انتقال نفت نیز، ترکیه با حمایت آمریکا در مقایسه با ایران موفق بوده است. از سال ۱۹۹۴ مسیر انتقال انرژی موضوع رقابت کشورهای منطقه از جمله روسیه، گرجستان، ترکیه و ایران بوده است. ترکیه به دلایل متعددی در پی عبور خطوط انتقال نفت از این کشور است؛ زیرا نه تنها سود سرشاری از انتقال انرژی به دست می‌آورد؛ بلکه بخش مهمی از مصرف داخلی خود را ارزان‌تر تأمین می‌کند، وابستگی ترکیه را به دیگر کشورها کاهش می‌دهد و

1. ITGI
2. TAP

سبب وابستگی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده اروپایی به ترکیه می‌شود. آنکارا از این طرح به‌عنوان برگ برنده خود در چانه‌زنی‌های سیاسی بهره می‌جوید» (اباذری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷۰). در مجموع، حوزه انرژی و وجود منافع مشترک همکاری، زمینه را برای هم‌سویی هویتی ترکیه و جمهوری آذربایجان فراهم کرده و نبود همکاری گسترده میان ایران و جمهوری آذربایجان در این حوزه به فاصله‌گرفتن بیشتر دو کشور منجر شده است.

د) قره‌باغ

سیاست هم‌سوی ترکیه و جمهوری آذربایجان نسبت به مناقشه قره‌باغ نیز یکی دیگر از عوامل اصلی ایجادکننده هویت کانتی میان دو کشور است. «ترکیه در جریان جنگ قره‌باغ در یک وضعیت اضطراری، تمام امکانات خود را بسیج کرد تا مردم جمهوری آذربایجان را تنها نگذارد. در حقیقت به مانند حمایت سپاه عثمانی از جمهوری آذربایجان در قبال کشتار دسته‌جمعی آن‌ها بعد از جنگ جهانی اول، بعد از استقلال جمهوری آذربایجان این حمایت‌ها در دوره اشغال قره‌باغ و مناطق پیرامونی آن توسط ارمنه، ادامه داشته است. این حمایت‌ها تنها در حوزه نظامی نبود؛ بلکه ترکیه در تشریح مشکلات اقتصادی و سیاسی جمهوری آذربایجان در بین افکار بین‌المللی و نیز توسعه و پیشرفت این دولت نوپا، نقش مهمی داشته است. هر دو کشور بارها ضمن امضای تفاهم‌نامه‌های همکاری در طرح‌های بین‌المللی همچون خط لوله باکو-تفلیس-جیحان، باکو-تفلیس-ارزروم و باکو-تفلیس-قیصری در عرصه سیاست خارجی و در نزد افکار عمومی بین‌المللی با مشارکت یکدیگر در مقابل مشکلات ایستادگی کرده‌اند» (ولیعلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۸-۱۰۰).

در جنگ قره‌باغ، ترکیه با اینکه بر جو سنگین حاکم بر سیاست جهان آگاه بود در چنین شرایطی جمهوری آذربایجان را از کمک‌های خود بی‌نصیب نگذاشت و در مقابل اشغال کلبجر به‌دست ارمنه، با بستن درهای خود به روی ارمنستان، بزرگ‌ترین حمایت ممکن از جمهوری آذربایجان را انجام داد و هنوز در برابر فشارهای دولت‌های غربی، درهای خود را به‌صورت کامل به روی ارمنستان نگشوده است. به‌عبارتی با وجود تغییر و جابه‌جایی در حکومت‌های ترک، نه تنها چیزی از حمایت ملت، افکار عمومی و حکومت‌های ترک کاسته نشده است؛ بلکه این حمایت‌ها به‌شکل مضاعف ادامه دارد (Kalafat and Aslani, 2009: 382-396). با این حال با روی کارآمدن حکومت حزب عدالت و توسعه و در پی آن در چارچوب تلاش‌های حکومتی برای تبدیل ترکیه به قدرت برتر منطقه، سیاست خارجی ترکیه با تغییرات اساسی همراه بود (Aras, 2009: 24). هدف اصلی ترکیه در سیاست خارجی جدید، حل مشکلات پیرامونی با همسایگان و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه است. در حقیقت ترکیه در راستای رویکرد جدید در سیاست خارجی خود و نیز اقدام‌های جدید آنکارا برای نقش‌آفرینی

آن به عنوان سکوی ثبات در منطقه قفقاز جنوبی به ویژه بعد از تحولات اخیر در گرجستان که به وضعیت شکننده سیاسی و امنیتی منطقه شوک بزرگی وارد کرد (Cornell, 2008: 8)، به نزدیکی با ارمنستان روی آورد و برای حل مشکلات تاریخی نشستی را هر چند به صورت پنهانی با ارمنستان برگزار کرد. در ادامه موافقت‌نامه زوریخ مبنی بر عادی‌سازی روابط بین دو کشور بسته شد که این مسئله با واکنش جمهوری آذربایجان روبه‌رو شد. در این زمینه، جمهوری آذربایجان در چند حرکت نمادین به ویژه تنظیم دوباره تعرفه‌های گاز و در ادامه تحریم اقتصادی کالاهای ترک و فشار بر شرکت‌های ترک مشغول به فعالیت در جمهوری آذربایجان، نارضایتی عمیق خود را از روند عادی‌سازی روابط بین ترکیه و ارمنستان نشان داد (Yilmaz, 2010: 24). با اینکه عملیاتی شدن این موافقت‌نامه می‌توانست برای ترکیه و ارمنستان از نظر امنیتی و اقتصادی دستاورد زیادی داشته باشد؛ ولی مجلس ترکیه موافقت‌نامه را تصویب نکرد و حل مناقشه قره‌باغ را پیش شرط تصویب موافقت‌نامه مطرح کرد. با توجه به اینکه در آیین نظامی و امنیتی جمهوری آذربایجان بحران ناگورنو- قره‌باغ چالشی برای حاکمیت و تمامیت سرزمینی جمهوری آذربایجان است؛ ترکیه آن را به عنوان مشکل امنیتی مشترک با باکو مطرح کرده است (Efe, 2012). این مسئله از عوامل اصلی هم‌سویی هویتی میان دو کشور است. این درحالی است که کنش و واکنش ایران در رابطه با مسئله قره‌باغ و حمایت غیررسمی از ارمنستان، نظام معنایی تولید کرده است که زمینه‌ساز نگرش امنیتی ایران و جمهوری آذربایجان نسبت به یکدیگر شده است (کولایی و اصولی، ۱۳۹۱: ۸۶).

ه) همکاری نظامی

همکاری در حوزه نظامی نیز زمینه‌ساز ایجاد هویت کانتی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان است. از دوره ایلچی‌بیگ در حوزه‌های مختلف اقتصادی، نظامی، انرژی و آموزشی میان جمهوری آذربایجان و ترکیه موافقت‌نامه‌های زیادی بسته شده است و اولین همکاری نظامی میان دو کشور نیز از این زمان آغاز شده است. در این زمان جمهوری آذربایجان به دلیل مسئله قره‌باغ در پی افزایش فشار بین‌المللی علیه ارمنستان بوده است؛ بنابراین در سال ۱۹۹۲ به بستن موافقت‌نامه آموزش نظامی با ترکیه اقدام کرد. در شرایط کنونی پیمان‌های نظامی با ترکیه برای جمهوری آذربایجان هم از نظر برقراری موازنه در منطقه و هم در راستای گسترش روابط با آمریکا و سازمان ناتو نقش دارند. در سال ۱۹۹۶ موافقت‌نامه همکاری اعضای پذیرای حمایت از نیروهای مسلح و در سال ۱۹۹۷ نیز موافقت‌نامه قوانین مربوط به پرواز داخلی و نظامی به فاصله ۱۰ کیلومتر از مرزهای ترکیه- جمهوری آذربایجان امضا شد. در این شرایط موافقت‌نامه

جمهوری آذربایجان با ایران و روسیه تنها باهدف حفظ وضعیت دوستی و حل مشکلات در رابطه با مسائل ویژه بود.

مأموریت‌های مشترک ترکیه و جمهوری آذربایجان در کوزوو و استقرار نیروها تا پایان استقلال کوزوو، به موقعیت نظامی جمهوری آذربایجان اهمیت بین‌المللی داد. با این اقدام، جمهوری آذربایجان به یک کشور راهبردی و مهم در جهت گسترش سیاست‌های نگاه به شرق ناتو تبدیل شد. در سال ۲۰۰۰ میان وزیر دفاع جمهوری آذربایجان و رئیس نیروهای هوایی ترکیه در حوزه‌های مختلف نقشه‌برداری، ایجاد مدرسه‌های حرفه‌ای برای نیروهای باکو، همکاری در صنایع نظامی موافقت‌نامه‌های متعددی بسته شد. بعد از ۱۱ سپتامبر نیز جمهوری آذربایجان از حمله‌های ضدتروریستی آمریکا حمایت کرد و با همکاری ترکیه نیروهای حافظ صلح خود را به افغانستان فرستاد. با این اقدام هم از حمایت ترکیه برخوردار شد و هم در راستای نوسازی ارتش خود گام برداشت. در سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ هم موافقت‌نامه‌های مختلفی در رابطه با همکاری نظامی و اقتصادی بلندمدت و به‌کارگیری کمک‌های مالی و تأمین فناوری‌های مورد نیاز در حوزه نظامی میان دو کشور امضا شد. در کل، فعالیت‌های نظامی پیرو ترکیه و جهت بین‌المللی جمهوری آذربایجان را بهبود بخشیده است و از برتری‌های حمایتی آمریکا و ناتو برخوردار شده است (Öztarsu, 2011: 1-14). از اوت ۲۰۱۰ نیز با امضای موافقت‌نامه همکاری راهبردی در سطوح بالا، روابط دو کشور به‌عنوان متحدان راهبردی سیاسی و نظامی شناخته می‌شود (Evoyan, 2013: 36). مجموعه این عوامل به‌شکل‌گیری هویت کانتی ترکیه و جمهوری آذربایجان منجر شده است.

چگونگی تأثیر ماهیت کانتی روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان بر نگرش امنیتی ایران و جمهوری آذربایجان

سیاست خارجی ایران و روابط با جمهوری‌های قفقاز جنوبی، از جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیر پذیرفته است (Koolae and Hafezian, 2010: 401). ویژگی‌های فرهنگی و موقعیت جغرافیایی دولت‌های نواستقلال آسیای مرکزی و قفقاز از یک‌سو و حضور جدی ایران و ترکیه بلافاصله پس از اعلام موجودیت این کشورها از سوی دیگر، سبب شد تا تصویری هویتی معارضه‌جویانه میان اسلام‌گرایی و دنیاگرایی، به‌کانون اصلی تحلیل‌های مربوط به الگوهای جدید بعد از اتحاد شوروی در منطقه تبدیل شود. در چنین عرصه‌ای ترکیه مهره غرب و نماینده تفکر غیرمذهبی، مردم‌سالاری و اقتصاد آزاد بود. ایران نیز بانی اصولگرایی اسلامی، انقلاب و مظهر عوامل و نیروهای ضدغربی بود (Fuller and lesser, 1998: 75). عملکرد ایران در رویدادهایی مانند جنگ داخلی تاجیکستان، مناقشه

قره‌باغ، چچن، رویداد اندیجان، نشانگر این است که سیاست خارجی ایران نسبت به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، ژئوپلیتیکی است تا ایدئولوژیکی، ولی ماهیت ایدئولوژیکی سیاست خارجی ایران در منطقه خاورمیانه، بر دستاورد و ثمربخشی سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز تأثیر منفی گذاشته است؛ زیرا هویت هابزی و امنیتی که از ایران به وسیله قدرت‌های بزرگ در عرصه نظام بین‌الملل ساخته شده، بر کنش‌های بازیگران آسیای مرکزی و قفقاز نیز تأثیر گذاشته و دوری آن‌ها را از ایران در پی داشته است.

از دیدگاه سازه‌انگاری وجود ارزش‌های مشترک میان بازیگران، زمینه‌ساز هویت مشترک و در پی آن منافع ملی و کنش یکسان در رابطه با مسائل مختلف نظام بین‌الملل می‌شود و شرایط را برای همگرایی بازیگران فراهم می‌کند. وجود ارزش‌هایی مانند فرهنگ، قومیت و زبان مشترک، دین مشترک (اسلام)، دشمن مشترک (ارمنستان)، هم‌سویی با هویت اجتماعی نظام بین‌الملل و ماهیت غیردینی نظام سیاسی (Constitution of Azerbaijan, article 7)، میان دو کشور ترکیه و جمهوری آذربایجان زمینه‌ساز هویت مشترک و همگرایی بیشتر این دو بازیگر شده است. همچنین ترکیه با کد و دی‌کدهای^۱ مثبتی که در جریان حمایت از جمهوری آذربایجان در مناقشه قره‌باغ نسبت به این کشور ایجاد کرده است؛ تعریف هویت دوست از خود را برای جمهوری آذربایجان به ارمغان آورده است.

در مقابل، ایران به دلیل داشتن ارزش‌های متضاد با جمهوری آذربایجان (اسلام سیاسی) برخلاف ترکیه از جمهوری آذربایجان فاصله گرفته است. البته بعضی از این ارزش‌ها مانند زبان (اشتراک با بخشی از مردم ایران)، دین اسلام، تاریخ و فرهنگ میان ایران و جمهوری آذربایجان مشترک است؛ اما برخلاف ترکیه در جریان کد و دی‌کدهای منفی میان ایران و جمهوری آذربایجان به عامل هویت‌بخشی متخاصم تبدیل شده است و سردی روابط ایران با جمهوری آذربایجان را در پی داشته است. بنابراین گسترش روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی از گسترش روابط ایران با این کشور در حوزه‌های مختلف (نقش ارتباطی و انتقال انرژی به بازارهای جهانی، میزان مبادلات تجاری و اقتصادی، میزان سرمایه‌گذاری) جلوگیری کرده است. در واقع برای ایران و ترکیه در رابطه با جمهوری

۱. علامت‌ها و نشانه‌هایی که بازیگران در جریان تعامل از خود منعکس می‌سازند و موجب رابطه بین‌الذهانی و هویت‌سازی بازیگران از یکدیگر می‌شود.

آذربایجان می‌توان حالت لاک‌ی^۱ و رقابتی را تصور کرد که به دلیل هویت هم‌سو میان ترکیه و جمهوری آذربایجان (تعریف دوست از یکدیگر) و گسترش روزافزون روابط دو کشور در حوزه‌های مختلف برای گسترش روابط ایران با جمهوری آذربایجان محدودیت ایجاد می‌شود. افزون بر این، ترکیه با حمایت از سیاست‌های جمهوری آذربایجان در رابطه با مسائل دریای خزر، مناقشه قره‌باغ و سیاست‌های غرب‌گرایانه این کشور که محل اختلاف ایران و جمهوری آذربایجان است به نگرش امنیتی ایران و جمهوری آذربایجان دامن می‌زند. به نظر می‌رسد که به دلیل رابطه بین‌الذهانی کانتی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان، این مسئله همچنان تداوم داشته باشد.

نتیجه

از نظر سازه‌انگاری رفتارهای اجتماعی فرایندهای علامت، تفسیر و پاسخ هستند که در بستر آن‌ها شناخت مشترک ایجاد می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد. کنشگران با مشارکت در معانی جمعی، هویت به دست می‌آورند و این هویت به عنوان ویژگی کنشگران بین‌المللی گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آن‌ها را به وجود می‌آورد. ایران و جمهوری آذربایجان هم از این قاعده جدا نیستند و در جریان تعامل‌های شکل گرفته بین آن‌ها و نظام معنایی به وجود آمده در پی آن، هویت آن‌ها شکل گرفته که منافع و سیاست خارجی آن‌ها را نسبت بهم شکل داده است. ترکیه در این فرایند نقش عامل هویت‌بخش منفی و ایجادکننده رابطه امنیتی را بازی می‌کند. در پژوهش‌های انجام شده در رابطه با ایران و جمهوری آذربایجان، بیشتر از منظر این دو کشور به یک سلسله متغیرهای ثابت مانند اسلام‌گرایی، رژیم حقوقی دریای خزر، قومیت‌گرایی و سیاست‌های غرب‌گرایی جمهوری آذربایجان پرداخته شده است و کمتر از منظر قدرت‌های فرامنطقه‌ای (به‌ویژه ترکیه) و اینکه چه نگرشی به روابط ایران با جمهوری‌های منطقه دارند، پرداخته شده است.

این نوشتار این فرصت را فراهم کرد تا از این منظر به مسئله نگریسته شود. بررسی روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه نشان داد که این کشور زمینه‌ساز کاهش روابط ایران با جمهوری‌های منطقه قفقاز و به‌ویژه با کشور جمهوری آذربایجان است. رقابت موجود میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وضعیت بازی با حاصل جمع صفر را برای ایران در رابطه با جمهوری آذربایجان به ارمغان آورده است. نفوذ ترکیه به دلیل هم‌سویی هویت جمهوری

۱. وجود حالت رقابتی میان بازیگران (حالتی میان دوستی و دشمنی). در این شرایط دولت‌ها حاکمیت یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند. بنابراین رقیب هستند نه دشمن، منافع‌شان در حفظ وضع موجود سبب می‌شود تا رفتار خود را مهار کنند و در صورتی که از بیرون مورد تهدید قرار گرفتند، همکاری کنند.

آذربایجان با این کشور از یکسو و هویت متعارض ایران با ترکیه (هویت‌سازی رقیب از یکدیگر) از سوی دیگر از دلایل کاهش روابط ایران با جمهوری آذربایجان است. نگارندگان در این نوشتار ادعا می‌کنند که در صورت به‌کارگیری ابتکارهای اعتمادازا از راه‌کد و دی‌کدهای مثبت میان ایران و کشورهای فرامنطقه‌ای اثرگذار بر تحولات قفقاز و شکل‌گیری هویت‌های هم‌سو میان آن‌ها، زمینه برای گسترش روابط ایران با کشورهای قفقاز جنوبی مانند جمهوری آذربایجان فراهم می‌شود؛ ولی با توجه به هویت متضاد ایران با این کشورهای فرامنطقه‌ای و به‌کارنگرفتن ابتکارهای اعتمادازا میان آن‌ها، به‌نظر نمی‌رسد در سال‌های آتی تحولی مهم در روابط ایران با کشور جمهوری آذربایجان روی دهد. در نتیجه به‌نظر می‌رسد که نگرش امنیتی ایران و جمهوری آذربایجان تداوم یابد.

منابع

الف) فارسی

۱. اباذری، مرتضی، حبیب رضازاده و محمد کریم‌زاده (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی روابط ترکیه و ایران با جمهوری آذربایجان (با رویکرد ساختار-کارگزار)»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۳، شماره ۷، صص ۲۴۵-۲۸۵.
۲. چرنوف، فرد (۱۳۸۸)، *نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل، مفاهیم و تفسیرهای متعارض*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۳. کرمی، تقی (۱۳۸۹)، «عوامل منطقه‌ای تطویل کشمکش‌ها بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان»، *مطالعات خاورمیانه*، سال ۲، شماره ۲، صص ۲۷۴-۲۵۰.
۴. کولایی، الهه و قاسم اصولی (۱۳۹۱)، «چگونگی تغییر روابط امنیتی شده ایران و جمهوری آذربایجان»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۵، شماره ۱۱، صص ۹۴-۷۵.
۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
۶. نقدی‌نژاد، حسن و ناصر پورابراهیم (۱۳۸۸)، «بررسی سیاست‌های ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۸، صص ۳۳-۵۸.
۷. ولیقلی‌زاده، علی (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیرات عادی‌سازی روابط ترکیه-ارمنستان بر روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۱۷، شماره ۷۱، صص ۷۹-۱۰۶.
۸. هرزیک، ادموند (۱۳۷۵)، *ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق*، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

(ب) انگلیسی

1. Alessandri, Emiliano (2010), Turkey New Foreign Policy and the Future of Turkey-UE Relations , **The International Spectator: Italian Journal of International Affairs**, Vol. 45, No.3, pp. 85-100.
2. Aliyev, Elbay (2012), Azerbaijan-Turkish Relation (1992-2012): A Foreign Policy Account , Available at: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?jsessionid=8CE8D307259EE7D2C242D0A4CA4E4943?doi=10.1.1.633.135&rep=rep1&type=pdf>, (Accessed on: 3/2/2014).
3. Aydin, Mustafa (2004), **Turkish Foreign Policy: Framework and Analysis**, Ankara: Center for Strategic Research.
4. Baev, K. Pavel (2008), **Russian Energy Policy and Military Power**, Abingdon: Routledge.
5. Berman, Ilan (2003), Water and Turkish Security , **American Foreign Policy Council**, Washington, D.C., Available at: http://www.afpc.org/publication_listings/viewArticle/225, (Accessed on: 16/4/2013).
6. Bozkurt, Abdullah (2011), "Turkey, Azerbaijan Cooperate on Win Economic and Trade deals", **Today's zaman**, Available at: http://www.todayszaman.com/newsDetail_openPrintPage.action?newsId=252174, (Accessed on: 3/12/2014).
7. Brown, Cameron S. (2002), Observation, from Azerbaijan , Available at: <http://meria.idc.ac.il/books/Azerbaijan.htm>, (Accessed on: 2/9/2013).
8. Constitution of Azerbaijan, Article 7, Available at: confinder.richmond.edu/admin/docs/local_azerbaijan.pdf, (Accessed on: 11/3/2014).
9. Davuto lu Ahmet (2009), **Stratejik Derinlik: Türkiye'nin Uluslararası Konumu**, İstanbul: Kısre Yay nlar
10. De Pauw, Freddy (1996), Turkey sPolitics in Transcaucasia , in: B. Coppieters (ed), **Contested Borders in The Caucasus**, Brussels: VUB University Press, pp. 179-191.
11. Der Ghoukassian, Khatchik (2008), Stability in the New Imperial Periphery: A Conceptual Perspective of the Turbulent Frontiers in The Caucasus and Central Asia **International Affairs**, Vol. 2, No. 3, pp. 146-155.
12. Efe, Almula (2012), The Nagorno Karabakh Conflict and Its Impact on The Relations between Azerbaijan and Turkey Available at: www.citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.633.9661&rep=rep1&type=pdf, (Accessed on: 4/3/2014).
13. Evoyan, Lia (2013), Turkey-Azerbaijan Relations: The Dynamics of The Development **21 st Century**, Vol. 14, No. 1(13), pp. 35-44.

14. Fuller, Graham E. (2008), **The New Turkish Republic: Turkey as a Pivotal State in The Muslim World**, Washington, D.C.: United States Institute of Peace Press.
15. Fuller, Graham E. and Ian Lesser (1998), **Turkey's New Geopolitics: From the Balkans to Western China, (RAND Studies)**.
16. Gultekin Punsmann, Burcu (2009), The Caucasus Stability and Cooperation Platform: An Attempt to Foster Regional Accountability **Policy Brief**, Vol. 43, No. 13, pp. 1-7.
17. Iseri, Emre and Oguz Dilek (2011), The Limitation of Turkey's New Foreign Policy Activism in the Caucasian Regional Security Complexity, **Turkish Studies**, Vol. 12, No. 1, pp. 41-54.
18. Koolae, Elaheh and Mohammad Hossein Hafezian (2010), The Islamic of Iran and The South Caucasus Republics, **Iranian Studies**, Vol. 43, No. 3, pp. 45-58.
19. Larrabee, Stephen F. (2011), Turkey's Eurasian Agenda, **The Washington Quarterly**, Vol. 34, No. 1, pp. 103-120.
20. Murinson, Alexander (2008), Azerbaijan-Turkey-Israel Relation: The Energy Factor **Meria**, Vol. 12, No. 3, pp. 40-60.
21. Neumann, Iver B. and Ole Waever (1997), **The Future of International Relation**, London and New York: Routledge.
22. Onis, Ziya (2001), Turkey and Post-Soviet States: Potential and Limits of Regional Power Influence **Middle East Review of International Affairs**, Vol. 5, No. 2, pp. 30-49.
23. Öztarsu, Mehmet Fatih (2011), Military Relations of Turkey and Azerbaijan, **Strategic Outlook**, Vol. 1, No. 2, pp. 70-85.
24. Samadov, G. H. (2013), Joint Economic Cooperation Between Azerbaijan and Turkey Republic, **International Journal of Management and Humanity Sciences**, Vol. 2, No. 3, pp. 221-226, Available at: <http://ijmhsjournal.com>, (Accessed on: 2/1/2015).
25. **Trademap**, Available at: <http://www.trademap.org/>, (Accessed on: 1/2/2014).
26. **Tradingeconomics**, Available at: <http://www.tradingeconomics.com/azerbaijan/balance-of-trade>, (Accessed on: 17/9/2016).
27. Zasztowt, Konrad (2012), Iran, Turkey and Azerbaijan: Heading Towards a Regional Crisis? **PISM Policy Paper**, Vol. 9, No. 35, pp. 21-36.